

## معرفی التحفة السعدية و منتخب آن

دکتر نجفقلی حبیبی\*

### چکیده

کتاب اول قانون ابن سینا از متن‌های بسیار مهم در پزشکی است که همواره مورد مراجعه دانشمندان رشته‌های مختلف بوده است.

این متن دشواری‌هایی دارد و از همان اوان تألیف متخصصانی به نوشتن شرح و یا تلخیص آن اقدام کرده‌اند. از جمله شروح متأخر، شرح بسیار مفصل قطب‌الدین شیرازی با عنوان *التحفة السعدية* است. قطب‌الدین شیرازی به صورت مزجی قسمت اعظم آن را شرح کرده است؛ وی در این شرح آن بر مبنای نظر و سلیقه خود، اثر یازده نفر از شارحان *قانون* را که قبل از خود او بوده و بر *قانون* شرح نوشته‌اند بررسی و نقد کرده است. با توجه به این که این شرح مفصل است، این بنده خلاصه‌ای از آن را با استفاده از عبارات خود او با عنوان «المنتخب من التحفة السعدية» تنظیم کردم که توسط انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ شده است. در متن منتخب فقط توضیحات قطب‌الدین آورده شده و از بگو مگوهای او با دیگران صرف نظر شده است.

**کلیدواژه:** القانون ابن سینا، قطب‌الدین شیرازی، التحفة السعدية، نقد التحفة السعدية، المنتخب من التحفة السعدية.

\*. عضو هیأت علمی بازنشسته دانشکده الهیات دانشگاه تهران. (najafgholihabibi@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۲۸

تاریخ وصول: ۹۹/۰۷/۰۷

## مقدمه

این نوشته مشتمل است بر دو موضوع: ۱. معرفی اجمالی *التحفة السعدیة*؛ ۲. معرفی جزء اول *المنتخب من التحفة السعدیة*، از انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۸ ش.

## یکم. معرفی اجمالی *التحفة السعدیة*

کتاب *القانون ابن سینا* در طب از همان زمان تألیف به صورت شگفت‌انگیزی مقبولیت عام یافت و مورد استقبال قرار گرفت و به خصوص کتاب اول آن که در کلیات طب است با سبک خاصی تألیف شده و به خواننده نسبت به طب یک دید کلی می‌دهد و به قول نویسنده *چهارمقاله عروضی*: «اگر طبیبی بخواهد که از مطالعه کتب طبی مستغنی باشد، به قانون کفایتی کند و هر که را مجلد اول *قانون* معلوم باشد، از اصول علم طب و کلیات او هیچ برو پوشیده نماند».<sup>۱</sup>

کتاب *التحفة السعدیة* شرحی است مفصل بر بخش اعظم کتاب اول *قانون*، اثر ارزشمند قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴ - ۷۱۰ هـ قمری) که در ۷۰۷ هـ یعنی سه سال قبل از وفاتش از تألیف آن فراغت یافته است. *التحفة السعدیة* بسیار مفصل است و بر مبنای کتاب‌های چاپی امروزی تقریباً در چهار جلد حداقل هزار صفحه‌ای به قطع وزیری خواهد بود. با این حال، با توجه به وجود نسخه‌های خطی فراوان از آن، معلوم می‌شود مورد اقبال عامه اهل علم

---

۱. نظامی سمرقندی، ۱۳۸۷.

بوده است. این کتاب علاوه بر این که از جامعیت و اشراف علمی قطب‌الدین شیرازی حکایت دارد، نشان‌دهنده تسلط وی بر نقد علمی نیز هست و در شمار یکی از آثار برجسته در این حوزه است و بدین لحاظ باید نویسنده بزرگوار آن را یکی از بزرگان نقد علمی در تمدن اسلامی دانست:

پیش از قطب‌الدین چند نفر از بزرگان طب و فلسفه، بر قانون ابن سینا به‌خصوص بر کتاب اول آن که در کلیات طب است، شرح نوشته‌اند. برخی از این شرح‌ها مختصر و تعدادی مفصل است. قطب‌الدین شیرازی قسمت اعظم این شرح‌ها را جمع‌آوری و به صورتی عالمانه، نقد و بررسی کرده است. روش کار وی در این کتاب چنین است که معمولاً پس از نقل عبارت ابن سینا و توضیح اجمالی مفهوم آن، به نقل سخنان شارحان و منتقدان می‌پردازد؛ به‌خصوص در قسمت‌هایی که فخر رازی مطلبی بیان کرده، تأمل می‌کند و آن را در بوته نقد می‌گدازد و در ضمن بررسی آرای فخر رازی، نظر دیگر شارحان را نیز بیان می‌کند. به عنوان نمونه می‌نویسد بیان فخر رازی درست نیست و البته نه چنان که مثلاً خُونَجی پاسخ گفته است و یا نه چنان که نَخْجوانی دفاع کرده است و یا مطلب نه چنان است که سامری یا مسیحی توضیح داده‌اند. به این ترتیب سخنان دیگران را در رد و قبول یک دیدگاه، تبیین می‌کند و خود نیز ضمن بیان سلسله نقل‌های دیگران و رد و قبول آنها، اظهار نظر می‌کند. از این رو نقد علمی قطب‌الدین دچار پیچیدگی می‌شود؛ چنان که در اغلب موارد یافتن پیوستگی عبارات او دشوار است. وی مکرر گفته است عین عبارات شارحان را نقل می‌کند تا خواننده با مراجعه به *التحفة السعدیة* در واقع همه آن شروح را در اختیار داشته باشد، مثلاً در پایان نقل رساله‌ای از زکریای رازی که بفرموده خودش تمام آن را نقل کرده، گفته است: «نقلته بألفاظه لیتقله من أراد أن تکون له تلك الرسالة»؛ با این حال بسیاری از اوقات به این قول خود وفا نکرده و تنها خلاصه و جمع‌بندی خود را از سخنان آنان در اختیار خواننده قرار داده است؛ البته این تلخیص گاه با تلفیقی از عین عبارات شارحان صورت پذیرفته است.

خواندن متن کتاب *التحفة السعدیة* چندان آسان نیست و دشواری‌های خاص خود را دارد و خواننده این کتاب باید این موضوع را همواره در نظر داشته، در ذهن خود زنده نگه دارد که با کتاب *دیریاب سر و کار* دارد که ادراک دقیق آن محتاج تأمل بسیار است؛ گرچه ظاهر عبارات آن آسان و روان می‌نماید. به عنوان نمونه نویسنده هیچ تقییدی برای محدود کردن دامنه تحقیق خود ندارد و مثلاً تنها به توضیح مشکلات *قانون* اکتفا نکرده است؛ بلکه هر مطلبی که دربارهٔ مبحث مورد بحث، در کتب مختلف یافته و به نوعی به موضوع بحث مرتبط بوده، در متن کتاب آورده است و همه سخنانی را که توانسته پیدا کند، به تفصیل نقل کرده است. افزون بر آن به اختلاف نسخ *قانون* و از جمله اختلافات نسخه‌های مورد استفاده شارحان مختلف توجه کرده است. به جدال علمی سنگین با شارحان تن داده و عموماً به جبهه‌گیری و دفاع علمی از ابن سینا در مقابل *فخر رازی* و قرشی و خونجی و برخی‌های دیگر پرداخته است. *قطب‌الدین* به جز کتاب *قانون* به دیگر آثار ابن سینا به خصوص کتب *الشفاء* خاصه کتاب *الحيوان* آن تسلط و اشراف کامل داشته و برای پاسخگویی به منتقدان به خوبی از آنها استفاده کرده است. *قطب‌الدین حکیم* از نکات ادبی (صرف و نحو و لغت) نیز غافل نیست و به *قاموس* و *الکتاب* سیبویه و اثر کسانی چون *الفراء* استناد می‌کند. با مجموع این قبیل ملاحظات است که می‌توان *قطب‌الدین شیرازی* را در شمار شخصیت‌های برجسته، جامع و متخصص نقد علمی در تاریخ علمی مسلمانان شمرد.

#### نقد التحفة السعدیة

البته متن *التحفة السعدیة* نیز به عنوان شرح کتاب اول *قانون* ابن سینا با توجه به گستردگی مباحث مطرح شده در آن، مورد نقد قرار گرفته است. به عنوان مثال، دو نمونه از آثار کسانی را که روش *قطب‌الدین* را در شرح *قانون* نقد کرده‌اند، در این نوشته می‌آورم:

۱. نقد حکیم محمد بن محمود آملی در مقدمه شرح خود بر کتاب اول القانون:<sup>۱</sup>

حکیم محمد بن محمود آملی در مقدمه شرح خود بر کتاب اول قانون، ضمن بیان ستودنی‌های التحفة السعدية نقدهایی بر آن وارد دانسته که از آن جمله اعتراض به درازگویی در این کتاب است که به نظر آملی، موجب از دست رفتن مقصود شده است. بخشی از عبارات آملی در این خصوص چنین است.

«لَمَّا تَطَابَقَتِ الْآرَاءُ وَ اتَّفَقَتِ الْعُقُلَاءُ عَلَى أَنَّ أَشَدَّ الْعُلُومِ حَاجَةً، وَ أَتَمَّهَا غَايَةً، بَلْ أَقْدَمَهَا دِرَايَةً، وَ أَوْلَاهَا رِعَايَةً «عِلْمُ الطَّبِّ»؛ وَ كَانَ خَيْرُ مَا صُنِّفَ فِيهِ وَ دُونَ لَطَالِبِيهِ، كِتَابُ الْقَانُونِ لِلشَّيْخِ الرَّئِيسِ، أَفْضَلُ الْعُلَمَاءِ وَ خَاتَمِ الْحُكَمَاءِ وَ أَسْتَاذِ الْكُلِّ فِي الْكُلِّ أَبِي عَلِيِّ حُسَيْنِ بْنِ سَيْنَا - تَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُ فِيمَا قَصَرَ وَ هَفَى - لَكِنَّ الْكِتَابَ الْأَوَّلَ مِنْهُ لِاشْتِمَالِهِ عَلَى دِقَائِقِ مِنَ الْحِكْمَةِ غَفَلَ عَنْهَا الْمُتَقَدِّمُونَ، وَ غَوَامِضَ مِنْ أَصُولِ الصَّنَاعَةِ تَحَيَّرَ فِيهَا الْمُتَأَخَّرُونَ، صَرَفَتْ عَنْهُ أَعْيُنُ الْهَمَّةِ؛ وَ وَقَفَتْ دُونَهُ مَطَايَا الرِّغْبَةِ؛ مَعَ كَوْنِهِ مِنْتَهَى الْأُمْنِيَةِ وَ قُصَارَى الْبُغْيَةِ. وَ قَدْ تَصَدَّى لِشَرْحِهِ كَثِيرٌ مِنْ أَسَاطِينِ الْعُلَمَاءِ الْمُتَعَيِّنِينَ فِي زَمَانِهِمْ، وَ فَحُولٌ مِنَ الْفَضْلَاءِ الْمُبْرِزِينَ عَلَى أَقْرَانِهِمْ، مِمَّنْ أَذْكَرَهُمْ فِي بَعْضِ الصُّوَرِ، كَالْإِمَامِ الرَّازِي، وَ الْأَفْضَلِ الْخَوْنَجِي، وَ الْقَرَشِي وَ غَيْرِهِمْ. وَ لَمَّا لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ بِحَيْثُ يُدَلَّلُ مِنَ اللَّفْظِ صَعَابَةً، وَ يَكْشَفُ عَنْ وَجْهِ الْمَعْنَى نِقَابَهُ، فَكَانَ ضَاعَ سَعْيُهُمْ فِي الْبَيِّنِ، وَ رَجَعُوا عَنْهُ بِ«خُفْيِ حُنَيْنٍ»؛ إِلَى أَنْ قَامَ بِهِ الْمَوْلَى الْأَسْتَاذُ الْعَلَامَةُ أَفْضَلُ الْمُحَقِّقِينَ قُطْبُ الْمِلَّةِ وَ الدِّينِ الشِّيرَازِي - تَعَمَّدَهُ اللَّهُ بِغَفْرَانِهِ - زَاعِمًا أَنَّهُ اجْتَمَعَ عِنْدَهُ مِمَّا يَتَعَلَّقُ بِحَلِّ الْكِتَابِ مَا لَمْ يَجْتَمِعْ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ الْأَصْحَابِ؛ وَ اشْتَغَلَ بِبَسْطِهِ وَ حَلِّهِ، وَ سَعَى فِي اسْتِخْرَاجِ لُبِّهِ مِنْ قَشْرِهِ. وَ الْحَقُّ أَنَّهُ - رَحِمَهُ

۱. شمس‌الدین محمد بن محمود آملی متوفای ۷۵۳ هـ بر اساس نسخه چاپ لاهور و مقابله با نسخه خطی شماره ۴۵۳۱ کتابخانه ملک و ویرایش فنی آن توسط این بنده. وی شرح خود را *ایراز معان القانون* نامیده است.

الله - قَبِدَ ما كان مُرْسَلًا، وَ فَصَّلَ ما كان مُجْمَلًا، وَ حَلَّ ما وَجده مُلغَزًا، وَ بَسَطَ ما ظَنَّهُ مُوجَزًا، وَ بِالغِ فِي رَدِّ الاعتراضات، وَ سَدَّ أبوابِ المعارضات؛ إِلَّا أَنَّهُ كَتَبَ فِيهِ كُلَّ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ، وَ جَمَعَ بَيْنَ راجِلٍ وَ فارسٍ، وَ لَمْ يَبالِ بال تكرار، وَ لا بفرطِ الإكثار؛ حتى صار المقصودُ منه كالمفقودِ، وَ بابُ المطلوبِ لإطنابه كالمسدودِ. ثمَّ إِنَّه مع ذلك لَمْ يَتَعَرَّضْ أَوْلًا لمعظمِ أبوابِهِ وَ هو بابُ «التشريح»، المحتاجُ إلى زيادةِ التوضيح، وَ طَفَرَ تائِبًا بما يقاربه في آخرِ الفنِ الثالثِ وَ أولِ رابعِهِ؛ وَ كم فِيهِ من غوامضِ الكتابِ وَ بدائِعِهِ؛ وَ كان يَتَوَقَّعُ المهلةَ لإتمامِهِ؛ وَ يَنْتَهِضُ الفرصةَ للظفرِ بِمِرامِهِ. شعر:

و لَمْ يَتَّفِقْ حتَّى مَضَى بِسَبِيلِهِ

وَ كَمْ حَسراتٍ فِي بَطونِ المقابِرِ

وَ لَمَّا كانَ الأمرُ بَعْدُ بحالِهِ، وَ كُنْتُ مِمَّنْ يُروى بِسِجَالِ إفضالِهِ، قَصَدْتُ أَنْ أَكْتُبَ لَهُ شرحاً يَضُمُّ خلاصَةَ ما فِي شرحِهِ بَعْدَ نَقْدِهِ، وَ توضيحَهُ إلى ما أَهْمَلَهُ أو أَحَلَّ بِهِ مضموناً من التعقيدِ، مقرونًا بما يُخْرِجُ الطالبَ من التقليدِ، غيرَ مُفضِّضٍ إلى الإطنابِ، وَ لا مُخلِّ بِشئٍ من مقاصدِ الكتابِ؛ لَكِنِّي كُلَّمَا تَوَجَّهْتُ إِلَيْهِ أُبَيِّتُ عَنْهُ، لِمَا رَأَيْتُ من تخاملِ العلومِ، وَ تراحُمِ الهُموومِ، وَ تقاعُدِ الأَسمِ، وَ تقاصرِ الهِمَمِ، وَ اندراسِ مدارسِ الفضلِ وَ دروسِهِ، وَ أقولِ أقمارِهِ وَ شُموسِهِ؛ حتى اضمحلَّ من الحِكمِ الآثارُ، وَ انهتكَ من الشرائعِ الأستارُ، وَ صارَ منازلُ الأفاضلِ مزابِلَ الأردالِ، وَ مواضعُ التدريسِ مواقعَ التلبيسِ، وَ بَقِيَ الفضلُ فضولًا، وَ الجهلُ مقبولًا، وَ الهُدَى خاملاً، وَ العَمى شاملاً، وَ عُدَّتِ البدعةُ سُنَّةً، وَ الضلالةُ حِكمةً، وَ الغوايةُ درايةً، وَ السعايةُ روايةً، وَ الغباوةُ فطانةً، وَ الخيانةُ أمانةً، وَ السفاهةُ نباهةً، وَ الإباحةُ راحةً...».

این بنده عبارات حکیم آملی را بیش از حد لزوم نقل کردم به لحاظ اهمیت شکوائیه او از

زمانه خویش که متأسفانه هنوز نه تنها مصداق دارد و بلکه به مراتب شدیدتر از گذشته شده است و هم چنان قابل طرح است.

## ۲. نقد حکیم زین العرب در آغاز شرح خود بر القانون<sup>۱</sup>:

زین العرب (متوفی ۷۷۰هـ) نیز در آغاز شرح خود بر القانون به نقد التحفة السعدية پرداخته و آن را اثری درازآهنگ دانسته که نویسنده خود را ملزم کرده که تمام اقوال و سؤال و جوابها را ذکر کند که از نظر زین العرب ضرورت نداشته است. از محاسن سخن زین العرب این است که ضمن نقد، محاسن آن را نیز با بیانی نیکو و منصفانه توضیح داده است. و اینک عبارت زین العرب:

أما بعد، فيقول الفقير إلى الله الغنيّ القدير، علي بن عبيد الله المشهور بـ«زین العرب» - صانه الله عن الشعب -: إن مولانا العلامة أستاذ الوری، علم الهدی، حجة الحق علی الخلق، مربی الملوك، مُرشد الكل، قطب الملة والحق والدين، الشيرازی - قدس الله روحه ونور ضريحه - قد شرح في جملة ما شرح كتاب کلیات القانون للشيخ الرئيس - رحمه الله - شرحاً جمع فيه فوائد جميع الشروح العشرة المطولة والمختصرة، والنامة والناقصة المبترة، إلى غير ذلك من كتب الطب المشهورة وغير المشهورة، واللطائف المزبورة عن فضلاء الأطباء ورؤساء الحكماء، بحيث لم يترك غثاً ولا ثميناً، ولا عراباً ولا هجيناً، إلّا أتى به، وذكر كلاً في بابه مع ما جرى في البين من الأسئلة والأجوبة والمعارضة والمناقضة، عدا ما يخصه - رحمه الله - من ترجيح الرّاجح وتزييف الزائف واختيار المختار، والجواب عما لم يجب عنه أحد من الأنام، من المأموم والإمام؛ فلهذا شرحه طویل الذیول والأذنان، كثير السؤال والجواب، مشتملاً على كل ما قد قيل في هذا الباب، وإن لم يكن لكثير منه تعلق

۱. بر اساس نسخه خطی شماره ۱۵۱۵-جارالله استانبول، به خط مؤلف آن عبيدالله بن زین العرب متوفی ۷۷۰هـ. وی در ۷۵۱هـ از نوشتن آن فراغت یافته است. متن را از روی نسخه خطی منقح کرده‌ام تا به آسانی خوانده شود.

بمتن هذا الكتاب؛ كل ذلك لالتزامه إيراد جميع ما أورده الشارحون؛ مع ما أنهم في أكثر ذلك خابطون.

چنان که از نقد دو حکیم شارح قانون معلوم شد، مهم‌ترین اشکال منتقدان، زیاده‌گویی قطب‌الدین شیرازی است که سبب گم شدن و یا کمرنگ شدن هدف اصلی یعنی شرح مشکلات کتاب قانون شده است.

یکی از اهداف قطب‌الدین در درازگویی و نقل قول‌های طولانی این بوده است که متن رساله‌های مرتبط را در یک مجموعه جمع کند - چنان که زین‌العرب نیز بدان اشاره کرده است - تا دارنده و خواننده التحفة السعدية آنها را در اختیار داشته باشد.<sup>۱</sup> اما این ادعا در عمل آن چنان که باید اتفاق نیفتاده است.

قطب‌الدین هم‌چنین در جدال علمی سنگینی که با شارحان و عموماً برای دفاع علمی از ابن سینا در مقابل فخر رازی و قرشی و خونجی و برخی‌های دیگر داشته، از توجه به نکات ادبی (صرف و نحو و لغت) نیز غافل نبوده است و ملاحظه می‌شود که به القاموس فیروز آبادی، الکتاب سیبویه و کتاب الفراء ارجاع می‌دهد.

او گاه با کسانی که سخنان را به محک نقد می‌زند، مطایبه می‌کند و طنز نیش‌دار یکی از مشخصات نقد علمی اوست.

در مجموع با توجه به گستردگی مباحث و موضوعاتی که در این کتاب طرح شده اعم از ادبی، لغوی، فرهنگی، فلسفی، پزشکی، اجتماعی، نقد علمی، تاریخ، تاریخ علم و حتی طنز، آفرینش این اثر از جمله شگفتی‌ها است و نیازمند بررسی همه‌جانبه از سوی متخصصان رشته‌های مختلف است. تنها به عنوان مشتتی از خروار چند نمونه از متن کتاب التحفة السعدية نقل می‌شود:

۱. فمن فاز بهذا الكتاب فقد استغنى عن جميع ما عدناه في هذا الباب. (مقدمه التحفة السعدية)



**نمونه نخست:** پس از پاسخ منطقی به ایراد المسيحي، حکایتی طنزآمیز نقل می‌کند که گویا در میان مردم شایع بوده است. مضمون حکایت این است که از سبد مردی مارگیر سنی مذهب، ماری می‌گریزد و مارگیر از رهگذری که بر مذهب شیعه بوده، با این عبارت تقاضای کمک می‌کند: «تو را به جان ابوبکر این مار را برای من بگیر» و مرد شیعی پاسخ می‌دهد: «این غافل را بنگرید که مرا به چه سوگند می‌دهد که چه چیز را بگیرم!»

ثم إنَّ المسيحي شنَّع على قول الإمام: «و إذا كان قوله: «أجزاء أولية» يدل بالتضمَّن على الوصفين كان القيدان بعده للتعظيم لا للتتميم» بأنَّه كيف يدلُّ عليهما بالتضمَّن وهو دلالة اللفظ على جزء مسمَّاه، وهذا الجزء الذي فرضه بسيطٌ، كيف يكون له جزءٌ. انظروا معاشر الأذكياء مَنْ يُشنَّع! وعلى مَنْ يُشنَّع! وبأيش يُشنَّع! وما هو إلَّا كالحوَّاء الذي انفلتت من سلَّته<sup>٢</sup> حيَّة؛ فقال لشخصٍ مرَّ عليه وهو شيوعيُّ لا يعرفه: «بحياة أبي بكر! مسِّك لي هذه الحية» فقال الشيوعيُّ: «أبصروا هذا المغفلَ بأيش يحلفني! وبأيش يمسِّكني!» «أيش» عربى عاميانه «أى شىء» است.

**نمونه دیگر:** حکایتی از جالینوس نقل شده که پس از تصنیف کتب و آثاری چند، از پادشاه زمانش می‌خواهد که او را به لقب «فیلسوف» ملقب کند. گفت وگو و مجادله بر سر جمله‌ای است که از ابوعلی سینا در قانون نقل شده با این عبارت: «یجب أن يكون فيلسوفاً» و المسيحي تردید دارد که شاید «ح» در «یجب» تصحیف «ج» باشد و احتمالاً عبارت «یجب أن يكون فيلسوفاً» باشد که در ادامه قطب‌الدین پس از ردّ این نظر مطالبی طیب‌آمیز در خصوص بدخوانی و کژ فهمی متن ذکر می‌کند:

ذكر في بعض التواريخ أن «الفيلسوف» لما كان إنما يُلقَّب به مَنْ تمهَّرَ في جميع أجزاء الفلسفة؛ وأحبَّ جالينوس أن يُدعى «فيلسوفاً»، صَنَّفَ في جميع أجزائها كتباً وعَرَضَهَا على

١. رَجُلٌ حَوَّاءٌ: الذي يجمع الحيات (مارگیر) (لسان العرب).

٢. السلَّة: السبد المطبقة (سبد، زنبیل در بسته یا دردار) (لسان العرب).

مَلِكٍ من ملوک زمانه وسأله أن يُلقِّبه به. فقال الملك: نحن ما نعرف هذه العلوم ولا مرتبة هذه الكتب؛ فالأولى أن نبعثها إلى فلان فيلسوفٍ كان في زمانه، فإن استحسنها نُلقِّبک به؛ فلما رآها قال: مصنفها لا يستحقُّ بها هذا اللقبَ إنما هو رجلٌ طيب. وكان الشيخ يشير بقوله: «يحبُّ أن يكون فيلسوفاً» إلى هذه الحكاية إن سمعها وإلا إلى أنه كثيراً ما يخالط العلوم بعضها ببعض فعل المتفلسفين. وأما قول المسيحي «إنَّ من الناس من يقرأ «يحبُّ» بالحاء، ومنهم من يقرأها بالجيم وهذا هو الواجب؛ فإن مثل الفاضل جالينوس لا يقال في حقِّه من جهة ما يحبُّ أن يكون فيلسوفاً»، فمما يستحقُّ أن يضحك منه؛ لأنَّه تصحيف ظاهرٌ وخطأ فاحشٌ؛ لأنَّه يجب على جالينوس مثلاً أن يكون حيواناً لكونه إنساناً لكن لا يجب عليه أن يكون فيلسوفاً لكونه طبيباً؛ سلّمناه أنَّه يجب أن يكون فيلسوفاً لكن هذه الجهة لا تقتضى محاولة خلط العلوم بل تنافيتها. ثمَّ أيُّ الناس قرأها بالجيم اللهم إلا إذا كان من جنس من سئل عنه «ما الباذام؟» - وهو «اللوز» بالعربيّ - قال: «الشواليس». فقيل: «من أيّ كتاب؟» قال: من القُدوريّ، فجاء بالكتاب، فإذا فيه: «الشواء ليس بإدام» حتى لو حلف أنَّه لا يأكل إداماً، يأكل شواء لا يحنّث، فصحّفه إلى أن «الشواليس بادام». ومثل هذا لا يكون إنساناً بل نسناساً. وكان هذا أيضاً ممّا ذهب إليه وهمّه كما يذهب إليه وهمُّ كثيرٍ لكنّه ينسبهما إلى النسخ والناس للترويج؛ وأنّي يُتروّجُ «و الناقد بصيرا».

مورد دیگر: قطب‌الدین در این کتاب با ابن جُمیع بسیار سر ستیز دارد. می‌دانیم ابن جُمیع در کتاب التصریح بالمکنون فی تنقیح القانون خود مکرر به ابن سینا ایراد ادبی گرفته و یا عبارت الشفا را بر عبارت القانون ترجیح داده است و قطب‌الدین در موارد متعددی سخن او را نقل و رد کرده است. در اینجا نیز به طعنه می‌گوید چرا با مشاور ادبی خود ادیب بغدادی مشورت نکردی؛ بعد می‌گوید ما با این مرد چه در موضوعات طبی و چه در

مباحث ادبی آسوده نمی‌شویم و توضیح می‌دهد که داستان ابن جمیع داستان مردی است که چون اشعار را نادرست تفسیر و معنی می‌کرد، به شدت مورد سرزنش قرار گرفت و از آن منع شد، گفت: حالا که نمی‌گذارید اشعار را تفسیر کنم، به تفسیر قرآن می‌پردازم.

#### نمونه دیگر از شگفتی‌ها که قطب‌الدین شیرازی نقل کرده است:

قطب‌الدین شیرازی در ضمن بحث از تأثیر نوع تخیل در هنگام انعقاد نطفه در شکل‌گیری کودک، قضیه شگفت‌انگیزی نقل کرده است از شخصی از فضایل زمان خودش به نام جمال‌الدین ترکستانی که گفته است: دختر امام فاضل نجم‌الدین حفصی خوارزمی، فرزندی زایید که سر او انسان بود و تن او مار. کودک می‌آمد پیش مادرش شیر می‌خورد و بعد خودش را در بر که آب می‌انداخت. تا یک ماه وضع بر همین منوال بود. پس از آن به فتوای فقیهان، آن کودک کشته شد.

مادر در پاسخ به این سوال که چرا چنین فرزندی زاییده؟ گفت: من از مار بسیار می‌ترسیدم و موقع واقعه، مار را تخیل کردم.

#### نمونه دیگر از کار قطب‌الدین شیرازی:

قطب‌الدین با نقل بیت زیر که در آن عبارت: «بنسا جمد و حروف جبر و حج و ج» درج شده، هر حرف را معرف یکی از بیماری‌های ارثی دانسته و آن را توضیح داده است:

متوارث الأمراض عُدَّ حروفُها «بنسا جمد

وحروف جبر حجّ وج» تلک التی تعدی الجسد

فالباء من المتوارث: «البرص»؛ والنون: «النقرس»؛ والسین: «السل»؛ والألف: «إلیمیا» وهو «الصرع»؛ والجیم: «الجذام»؛ والمیم: «المالیخولیا»؛ والدال: «الدق»؛ والجیم من المعدية: «الجرب»؛ والباء: «البخر»؛ والراء: «الرمد»؛ والحاء: «الحصبة»؛ والجیم: «الجدری»؛ والواو:

«الوَبَاءُ»؛ والجيم: «الجُذَامُ». و چنان که خواننده محترم توجه دارد این روش برای آموزش بسیار مفید است.

### نمونه دیگر:

قطب‌الدین شیرازی در مواردی، نقد و طنز نیشدار خود را به خوبی با تشبث به اشعار و امثال بیان کرده است از جمله:

فمن يك ذا فم مرّ مريض

يجد مرّاً به الماء الزلالا

و نیز:

و كم من عائب قولاً صحيحاً

و آفته من الفهم السقيم

و نیز با عباراتی از قبیل: «أوهن من بيت العنكبوت» و «خبط عشواء» و «ما أنزل الله بها من سلطان» و «التشيع بما لا يسمن و لا يغني من جوع» و «الاشتغال بما لا يعنى». از جمله خاطرات قابل تأمل قطب‌الدین شیرازی مطلبی است که گفته است: وقتی در مراغه در رصدخانه کار می‌کرده، نسخه‌ای از *القانون* را دیده با حواشی ابن سینا با خط خود ابن سینا. درست است که بنا به نقل ابن اصبیعه در *عیون الأنباء* حاشیه ابن سینا بر *قانون* واقعیت دارد؛ اما مشاهده این نسخه با خط ابن سینا موضوعی است که تا آن زمان کسی نگفته بوده است.

### شروح قانون مورد استناد در التحفة السعدية

شروح قانون مورد استناد در *التحفة السعدية* عبارتند از: شروح فخر رازی، قطب‌الدین مصری، قرشی، خونجی، جیلی، نجم‌الدین نخجوانی، اکمل‌الدین نخجوانی، سعد‌الدین الفارسی، سامری و ابن‌القف.

در معرفی اجمالی التحفة السعدية و مؤلف آن قطب‌الدین شیرازی به همین اندازه بسنده می‌شود.

### دوم. درباره‌المنتخب من التحفة السعدية

با توجه به گستردگی متن التحفة السعدية به شرحی که به آن اشاره شد، با تصویر دو موضوع در ذهن خود به تنظیم منتخبی از التحفة السعدية پرداختم: یکی، آن که درست است که مدتی است به تصحیح متن التحفة السعدية پرداخته‌ام؛ اما آینده روشنی در ذهن خود برای آماده کردن متن کامل آن نمی‌توانم تصویر کنم و بیتی که حکیم آملی در مورد کار قطب‌الدین نقل کرد:

و لم يتفق حتى مضى بسبيله

وكم حَسراتٍ في بطون المقابر

هشدار کافی بود که شاید عمر وفا نکند، پس تصمیم گرفتم خلاصه‌ای از آن فراهم آورم تا به علاقه‌مندان به فهم قانون کمک کند. دوم، آن که بسیاری از آن‌چه قطب‌الدین در شرح خود آورده است، متخصصان و علاقه‌مندان خاصی را بکار می‌آید؛ در حالی که طالبان فهم قانون بی‌توجه به بگو مگوهای به اصطلاح طلبگی، به مراتب بیش از متخصصان و منتهیان نیازمند امکانات فهم قانون هستند؛ پس فراهم کردن امکانات دسترسی این اکثریت به فهم مطالب قانون اولویت دارد؛ خود قطب‌الدین نیز شاید به این نکته توجه داشته است که شرح خود را بدون این که تصریح کند، به گونه‌ای تنظیم کرده که در واقع دو قسمت شده است: اول آن که عبارات ابن سینا را توضیح می‌دهد و حتی اختلاف نسخ را نیز که در فهم معنی از صورت‌های مختلف عبارت تأثیر دارد، نقل می‌کند و سپس وارد بحث‌های جدال برانگیز با شارحان شده و یا به حواشی پرداخته است.

توضیح آن که: گر چه چند سالی است که به تفاریق به انگیزه تصحیح *التحفة السعدیة* از تهیه نسخ مورد اعتماد گرفته تا فهم و تصحیح متن و... به این مهم مشغولم؛ اما با توجه به پیچیدگی‌های متن و تنوع مطالب علمی و دشواری یافتن منابع مورد مراجعه مصنف علامه آن، کار به درازا کشیده است و برای انتشار کامل آن هنوز چشم‌انداز روشنی ندارم، اکنون با توجه به این که در کشور ما چند سالی است، طب سنتی به صورت رسمی در بسیاری از دانشگاه‌های بزرگ تدریس می‌شود و قطعاً کتاب اول *قانون ابن سینا* مورد نیاز اهل تحقیق و تدریس و دانشجویان این رشته است، با ملاحظه این موضوع که شرح *قانون* و مهم‌ترین آنها یعنی *التحفة السعدیة* می‌تواند به این تلاش علمی کمک کند،<sup>۱</sup> تصمیم گرفتم در مرحله اول خلاصه یا گزیده‌ای از آن را با عنوان *المنتخب من التحفة السعدیة* فراهم آورم. با ملاحظه این نکات به تنظیم منتخبی از *التحفة السعدیة* پرداختم که جلد اول آن در ۱۳۹۸ش با همت والای انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منتشر شد و از خدای متعال می‌خواهم که توفیق آماده‌سازی جلد دوم آن را که تا پایان *التحفة السعدیة* را در بر می‌گیرد، به این بنده عطا کند. در این منتخب چنان که در مقدمه جلد اول گفته‌ام فقط عبارات قطب‌الدین را با تلخیص آورده‌ام و حتی کلمه‌ای از خود بر آن نیفزوده‌ام. اختلاف نسخ و قرائت‌ها را نیز چون در فهم عبارات *قانون* مؤثر است آورده‌ام.

نقد کار من با عنایت محققان و صاحب‌نظران مسلماً به بهبود این روند کمک خواهد کرد، به این جهت سخت در انتظار راهنمایی صاحب‌نظران با ارائه نقدهای عالمانه‌شان هستم.

۱. پیش از این، برای کمک به این حرکت علمی، شرح *قانون فخر رازی* را با عنوان شرح مشکلات کتاب *القانون* با اهتمام کتابخانه مجلس شورای اسلامی در ۱۳۹۶ش منتشر کرده‌ام و تصحیح شرح *قانون* نخجوانی نیز پایان یافته و به چاپ سپرده شده است؛ امیدوارم به زودی در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.

## نتیجه

در این مقاله به لطف الهی چند مطلب روشن شد:

**یکم**، اهمیت کتاب اول قانون و تبیین نیاز جامعه علمی این حوزه به شرحی هم‌چون *التحفة السعدية* که معضلات آن را تبیین کند. در ضمن معرفی *التحفة السعدية* روش قطب‌الدین شیرازی در تدوین این شرح مفصل نیز به‌خوبی روشن گردید. اشاره به انتقاداتی که به شرح قطب‌الدین واره شده، موضوع دیگری بود که بدان پرداخته شد.

**دویم**، در مورد جزء اول از *المنتخب من التحفة السعدية* توضیح داده شد که از تمامی شرح الفن الأول و بخش اعظمی از شرح الفن الثاني انتخاب شده است و نیز ضرورت این انتخاب و چگونگی انتخاب و تنظیم آن از اصل *التحفة السعدية* تبیین گردید و تا حدودی مورد بررسی قرار گرفت.

## منابع

- ابو علی سینا، حسین. (۱۳۹۷)، *قانون فی الطب*، کتاب الاول، تصحیح نجفقلی حبیبی، همدان: انتشارات بنیاد علمی و فرهنگی.
- حبیبی، نجفقلی. (۱۳۹۸)، *المنتخب من التحفة السعدیة*، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- آملی، شمس‌الدین محمود، شرح *قانون*، نسخه خطی، چاپ سنگی.
- شیرازی، قطب‌الدین محمود بن مسعود، *التحفة السعدیة*، نسخ خطی از جمله نسخه بادلیان آکسفورد، شماره ۵۲۲، با امضای مؤلف.
- عیبدالله زین العرب، شرح *قانون*، نسخه خطی به خط مؤلف، کتابخانه جارالله، شماره ۱۵۱۵، استانبول.
- نظامی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی. (۱۳۸۷)، *مجمع النوادر* معروف به چهار *مقاله*، تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، تهران: انتشارات زوار.